

# خانواده ایرانی

## گزیده پژوهش‌های روان‌شناسی فرهنگی

تدوین و تألیف

**دکتر محمدعلی مظاهری**

استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

**دکتر سعاده ملک‌عسگر**

دکترای روان‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی

**سید مرتضی عقدایی**

کاندیدای دکترای مشاوره دانشگاه خوارزمی

ویراستار

**دکتر عادلہ صمیمی**

دکترای روان‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی

تدوین و تألیف این کتاب با حمایت

قطب علمی خانواده (دانشگاه شهید بهشتی) انجام شده است.



# فهرست

مقدمه ..... ۵

## بخش ۱: ملاک‌های ازدواج

فصل ۱: مطالعه ملاک‌های انتخاب همسر و نحوه اثرگذاری آن در فرایند انتخاب همسر در جامعه ایران ..... ۲۵

دکتر صفورا سپهری، دکتر فاطمه باقریان، دکتر محمدعلی مظاهری

فصل ۲: نقش ارزش‌ها در انتخاب همسر: آنچه از دیده‌ها پنهان مانده است ..... ۵۵  
سید مرتضی عقدايي، دکتر محمدعلی مظاهری، دکتر پگاه نجات، دکتر فاطمه باقریان

## بخش ۲: تعاملات درون خانواده

فصل ۳: الگوهای ارتباطی زوجین در موقعیت‌های تعارض برانگیز: مقایسه‌ای بین‌نسلی ..... ۸۹  
مینا پهلوان، دکتر فرشته موتابی، دکتر محمدعلی مظاهری

فصل ۴: بایدهای ازدواج و رضایت از آن در سه نسل اخیر خانواده ایرانی ..... ۱۲۵  
دکتر سعاده ملک‌عسگر، دکتر فرشته موتابی، دکتر محمدعلی مظاهری

فصل ۵: بررسی وضعیت قدرت در خانواده از دیدگاه زنان و مردان متأهل ساکن تهران: مطالعه‌ای کیفی ..... ۱۴۳

دکتر سعاده ملک‌عسگر، دکتر فرشته موتابی، دکتر محمدعلی مظاهری، مینا پهلوان، بیتا داساربند

## بخش ۳: جایگاه خانواده

فصل ۶: از خانه و خانواده تا حرمت و آبرو: رهیافتی فرهنگی‌نگر به الگوی بازنمایی مفهومی حریم خصوصی در جامعه ایرانی ..... ۱۶۵

دکتر عباس ذبیح‌زاده، دکتر محمدعلی مظاهری، دکتر جواد حاتمی، دکتر لیلی پناغی

فصل ۷: تنش‌گرهای مهم در فضای ارتباطی زوج‌های جوان ایرانی و بازبینی نقش نستوهی در رضایتمندی زناشویی ..... ۱۹۷

دکتر مونا شیورانی، دکتر پرویز آزادفلاح، دکتر عباسعلی اللهیاری

فصل ۸: خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آنها در زبان ..... ۲۲۵  
دکتر کیوان زاهدی، دکتر محمدعلی شمس

#### بخش ۴: قومیت

فصل ۹: ازدواج‌های بین فرهنگی در ایران: تجارب و چالش‌ها (با تأکید بر تجربه رضایت زناشویی) ... ۲۵۵  
دکتر امید حمیدی، دکتر غلامرضا رجبی، دکتر عباس امان‌الهی، دکتر خالد اصلانی

فصل ۱۰: استانداردهای مربوط به زندگی مشترک در قومیت‌های ایرانی ..... ۳۰۱  
دکتر شادی حاج‌حسینی، دکتر فرشته موتابی، دکتر محمدعلی مظاهری

#### بخش ۵: مدل‌های مفهومی خانواده

فصل ۱۱: از اولین دیدار تا آخرین سالگرد ازدواج، بر زوجین چه می‌گذرد؟ بررسی مراحل چرخه زندگی خانواده در ایران ..... ۳۳۷  
دکتر مریم فلاحت‌پیشه، دکتر فرشته موتابی، دکتر محمدعلی مظاهری، دکتر لیلی پناغی، دکتر محمود حیدری

فصل ۱۲: الگوی تعاملی همسران ایرانی: معرفی نظام کدگذاری مشاهده‌ای تعاملات ..... ۳۸۳  
دکتر منصوره سادات صادقی، دکتر محمدعلی مظاهری، دکتر فرشته موتابی

فصل ۱۳: الگوهای تعاملی زوجی در سه مرحله نخست چرخه زندگی خانواده ..... ۴۱۹  
دکتر شکوفه دادفرنیاء، دکتر منصوره سادات صادقی، دکتر لیلی پناغی

فصل ۱۴: ازدواج در ایران: پیوندی بین دو فرد یا دو خانواده؟ معرفی مدل سه‌گانه خانواده ایرانی ..... ۴۴۹  
دکتر مونا چراغی، دکتر محمدعلی مظاهری، دکتر فرشته موتابی، دکتر لیلی پناغی، دکتر منصوره سادات صادقی

فصل ۱۵: کنش‌ها و عملکرد خانواده بر اساس مدل بافت‌نگر فرایند و محتوای خانواده ..... ۴۸۹  
دکتر سیامک سامانی

## مقدمه



دکتر محمدعلی مظاهری<sup>۱</sup>

دکتر سعاده ملک‌عسگر<sup>۲</sup>

خانواده را اولین و تأثیرگذارترین نهادی می‌شناسیم که افراد در آن عضو می‌شوند. کیفیت تعاملات افراد در بستر این نهاد، تأثیرات همیشگی و مادام‌العمری بر زندگی اعضای آن به جا می‌گذارد. به تعبیری، خانواده مدرسه‌ای کوچک است که اعضای آن چگونگی درک و تعامل با جهان بیرون را از درون پویایی خانواده می‌آموزند. تعریف سنتی و معمول از خانواده عبارت است از یک گروه اجتماعی که به واسطه اقامت مشترک، همکاری‌های اقتصادی و تولید مثل در کنار هم قرار می‌گیرند که شامل بزرگسالانی از دو جنس است؛ به طوری که حداقل دو نفر از آنها رابطه جنسی تأییدشده‌ای با هم دارند و یک یا چند فرزند، که گاه فرزندان خودشان هستند یا به فرزندگی گرفته شده‌اند، دارند. اما هویدا است که این تعریف نمی‌تواند معرف خانواده در عصر حاضر باشد. خانواده در مسیر تحول جوامع دستخوش تغییرات بسیاری شده است. تغییراتی پایدار، مستمر و ادامه‌دار که شاید بتوان دوره اوج آن را بعد از قرن بیستم دانست. طبق تعریف لغت‌نامه انجمن روان‌شناسی آمریکا برای روان‌شناسان، خانواده شامل گروهی از افراد است که به واسطه رابطه‌های بیولوژیکی و ازدواج، با یکدیگر ارتباطات نزدیک دارند و همراه همدیگر هستند. خانواده در اکثر جوامع انسانی واحد اجتماعی اساسی است، اما شکل و ساختار آن می‌تواند بسیار متنوع باشد، از جمله خانواده بیولوژیکی، خانواده گسترده، خانواده ناشی از ازدواج مجدد و خانواده‌ها با زوج‌های هم‌جنس. اعضای خانواده بر تفکر، احساسات و رفتارهای یکدیگر تأثیر می‌گذارند و پویایی‌های خانوادگی نشان‌دهنده این تأثیرات بر اعضای خودش است.

خانواده مفهومی وابسته به فرهنگ است. همان‌طور که فرد در بستر خانواده رشد می‌کند و از آن اثر می‌پذیرد، خانواده نیز در بافت فرهنگ شکل می‌یابد. بنابراین همان‌گونه که در نگاه به فرد، پرداختن به خانواده حائز اهمیت است، نگرستن به خانواده نیز مستلزم در نظر گرفتن فرهنگ است. در اصل،

---

۱. استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، m-mazaheri@sbu.ac.ir

۲. دکترای روان‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی، saade.malekasgar@gmail.com

فرهنگ نشان‌دهنده و در عین حال تعیین‌کننده این است که افراد خود را چه‌طور در مقام عضوی از یک واحد منحصربه‌فرد می‌شناسند و متعاقب آن چگونه در آن ارتباط برقرار می‌کنند. فرهنگ هنجارهایی را برای رفتار فراهم می‌کند و تأثیر شگرفی بر تعاملات و پویایی‌های خانواده می‌گذارد و در مقام یکی از اصلی‌ترین چهارچوب‌های کلان بر درک و واکنش افراد تأثیر می‌گذارد. قوانین وراثت، آداب و رسوم ازدواج مثل تک‌همسری یا طلاق، باورهای مربوط به تمایلات جنسی و جنسیت، الگوهای تشکیل خانواده مانند ساختار قدرت و کنترل، همه و همه در مجرای فرهنگ معنا می‌یابند و در عین حال فرهنگ را شکل می‌دهند. بر این اساس، هر خانواده در عین اینکه واحد منحصربه‌فردی است، محصول یک بافت فرهنگی بزرگ‌تر بوده که تحلیل ارتباطات درونی آن باید در بردارنده درک فرهنگ آن باشد.

خانواده‌ها در کنار هم جامعه را می‌سازند. جامعه در واقع به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در طول سالیان سال با یکدیگر زندگی کرده‌اند و در مکان معینی سکن‌گزیده‌اند و شیوه کم و بیش مشابهی برای زندگی یافته‌اند. این شیوه نمایان‌گر فرهنگ آنان است؛ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، قوانین، سنن و زبان که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. فرهنگ با توجه به شرایط و ساختار محیط به شیوه‌ای سیستماتیک توسعه می‌یابد و امکان روابط متقابل را برای افراد و گروه‌ها ایجاد می‌کند. فرهنگ موضوعی ایستا نیست و پویایی پایان‌ناپذیری در آن جریان دارد. این پویایی در مسیر تعامل جامعه، خانواده و تک تک اعضای فرهنگ و محیط بیرون شکل می‌گیرد. فرهنگ‌ها عموماً در کنار تعامل و ارتباطی که با فرهنگ‌های دیگر دارند، در درون خود و در میان خرده‌فرهنگ‌ها نیز تبادل‌هایی دارند که این تعامل بین خانواده و فرهنگ نیز دیده می‌شود؛ ارتباطی نظام‌مند و سیال میان فرهنگ و خانواده که جریانی از تأثیر و تأثر و کنش و واکنش را در درون خود جای می‌دهد. افراد در بستر خانواده و در بستر فرهنگ رشد پیدا می‌کنند و جهان‌شان را معنا می‌دهند. نگاه بافتارگرایی با تأکیدی که بر فهم رفتارها با در نظر گرفتن بافت‌شان دارند به این سه حلقه متداخل و تأثیرگذار بر هم یعنی فرد، خانواده و فرهنگ توجه می‌کند. در این نگاه، فرهنگ یک «داده» که منتقل می‌شود نیست بلکه آن چیزی است که هر روز در پی تجربه هر روزه افراد در تعامل با محیط ساخته می‌شود. فرد نیز به‌مثابه عاملی که نقشی فعال در تعامل دوسویه با فرهنگ دارد دیده می‌شود. فرهنگ به‌منزله یک کلان سیستم و در پی تلاش افراد برای به حداکثر رساندن انتفاع خود در فضای زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی منحصربه‌فرد، شیوه‌ای از بودن را ارائه می‌کند که در آن کیفیت ارتباطات خانوادگی نیز معنا می‌یابند. خانواده‌ای که پویایی‌هایش تعیین‌کننده بدنه اصلی روان اعضایش است و باید‌ها، انتظارات، پیش‌فرض‌ها و نگرش‌های‌شان را شکل می‌دهد. این مسیر تأثیرگذاری در مسیر عکس نیز جریان دارد و تغییر تفکر افراد به پویایی خانواده‌ها و در پی آن تغییرات فرهنگی می‌انجامد.

با نظر انداختن به خانواده در نقش یک حلقه اتصال، می‌توان به درک و فهم عمیق‌تری از رابطه

سه‌گانه میان فرد، خانواده و فرهنگ نائل آمد. پرداختن به موضوع خانواده در پی تعمیق در دیدگاه روان‌شناسانی به وقوع پیوسته است که بر درک و فهم خانواده تأکید داشته و دارند. خانواده‌درمانگران بر کشف و درک خانواده در قالب یک هسته ارتباطی پویا، زنده و تأثیرگذار تأکید دارند. در خانواده‌درمانی باور بر این است که افراد در خانواده پیوندهای نزدیکی با هم دارند و برای درک رفتارهای مشکل‌دار و ایجاد تغییر در آنها تمرکز در پیوندها و باورهای کل اعضای خانواده معتبرتر از تمرکز بر دیدگاه‌های صرف فرد است. در واقع افرادی که نزدیک یکدیگر زندگی می‌کنند، عموماً الگوهای تعاملی نسبتاً ثابتی دارند و مسائل موجود در این الگوهای زندگی خانوادگی، غالباً برآمده از مشکلاتی است که در افراد هنگام انطباق با بعضی از تأثیرات محیطی به وجود می‌آید.

خانواده‌درمانی گاه‌تنها نوع دیگری از روان‌درمانی دیده می‌شود که در آن به جای فرد همه یا تعدادی از اعضای خانواده تحت درمان قرار می‌گیرند. هرچند که تا حدی چنین است اما از آن مهم‌تر این است که خانواده‌درمانی شیوه‌کاملاً نوینی در تفکر راجع به انسان است. روان‌انسان در این دیدگاه به واسطه‌زمینه‌های بین فردی سازمان می‌یابد. خانواده‌درمانگران در پی توجه به مشکلات خانواده دریافتند که عموماً همه اعضا در ایجاد و حفظ مشکلات دخیل هستند. آنان به جای تمرکز روی افراد و شخصیت آنان، به این توجه دارند که چگونه مشکلات ممکن است حاصل روابط پیرامون آنان باشد. در این مسیر مدل‌ها و مفاهیم بنیادین در باور خانواده‌درمانگران وجود دارد که به آنان کمک می‌کند پویایی‌های خانواده به عنوان یک سیستم را بشناسند. «سیرنیتیک» یکی از مهم‌ترین مدل‌هایی است که به درک پویایی‌های خانواده می‌پردازد و بر سازوکار بازخورد در نظام‌ها تأکید دارد. هسته مرکزی این ایده حلقه‌بازخوردها است و اینکه خانواده به منزله یک نظام چه‌طور سعی می‌کند با استفاده از اطلاعات به دست‌آمده از بازخوردها ثبات خود را حفظ کند. بازخورد منفی و مثبت دو ابزار مهم در این مسیر هستند که هر یک به خانواده کمک می‌کنند رفتار خود را برای بازیابی مجدد تعادل تغییر دهد. بر این اساس در حلقه‌بازخورد هر عنصر روی دیگری تأثیر می‌گذارد تا اینکه آخرین عنصر اثر تجمعی را به بخش نخست چرخه‌بازخورد می‌دهد. قوانین خانواده به معنای توجه به آنچه برای خانواده قابل تحمل است نیز پدیده دیگری است که در این مدل مورد تأکید قرار دارد.

«نظریه نظام‌ها» مفهوم دیگری است که درک آن به فهم ما از خانواده کمک می‌کند. نظام، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از اجزاء است که یک کل پیچیده را تشکیل می‌دهند و ویژگی‌های این کل را هیچ‌کدام از اجزاء به تنهایی ندارند و کل همیشه بزرگ‌تر از اجزاء بوده، به طوری که همه این ویژگی‌ها حاصل تعامل و روابط میان اجزاء است. برتالانفی طلایه‌دار این دیدگاه بود و از استعاره موجود زنده برای گروه‌های اجتماعی استفاده کرد، موجود زنده‌ای که یک نظام باز است و به واسطه تبادل همیشگی که با دیگر نظام‌ها دارد، زنده است. بررسی ساختار خانواده در پی توجه به نظام خانواده کمک زیادی به درک پویایی‌های خانواده کرد. بر این اساس، از آنجا که تعاملات خانواده در میان ساختارهای قدرتمند

اما پنهانی در حال رشد هستند، قابل پیش‌بینی است. در واقع ساختار خانواده الگویی پویا و در عین حال پایداری است که تعاملات در درون آن شکل می‌گیرند. به شکلی که در ابتدا تعاملات، ساختار را شکل می‌دهند اما وقتی جا می‌افتند ساختار به تعاملات شکل می‌دهد. ساختار خانواده‌ها در نظام‌های فرعی شکل می‌یابند که حاصل نسل، جنسیت، کارکرد هستند و توسط مرزهای بین فردی از هم جدا می‌شوند. مرزهایی که میزان و کیفیت تماس را مشخص می‌کنند.

«ساخت‌گرایی اجتماعی» دیدگاه دیگری است که بر تأثیر باورها روی عملکرد افراد در سیستم خانواده در کنار نحوه تأثیرگذاری فرهنگ‌ها بر این باورها تأکید دارد. ریشه ساخت‌گرایی در این ایده است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم درک بی‌واسطه‌ای از واقعیت داشته باشیم و همه آنچه می‌دانیم صرفاً تجربه ذهنی ما است و در واقع ما با ایجاد ساخت‌های خود از محیط، به آن معنا می‌دهیم. در واقع ساخت‌گرایی به فراسوی رفتار می‌پردازد و اهمیت کیفیت درک، تفسیر و ساختار تجربه را مد نظر قرار می‌دهد. ساخت‌گرایی اجتماعی در واقع در پی بسط ساخت‌گرایی بر تأثیری که زمینه اجتماعی بر تفاسیر افراد دارد صحنه می‌گذارد و بر فضای فرهنگی که افراد در آن زندگی می‌کنند تأکید دارد.

در این مسیر طبق دیدگاه مدرنیزه شدن، این باور وجود دارد که در مسیر جهانی شدن و مواجهه عمومی تمام فرهنگ‌ها با فرهنگ غربی، کلیه خانواده‌ها به شکل و سیاق مدل خانوادگی غربی در آمده یا خواهند آمد؛ خانواده غربی که خود در طی چهل سال گذشته و در پی تغییرات تکنولوژیک، تغییرات بومی، تغییرات حقوقی و ارزشی ناشی از مدرنیزاسیون دچار تغییر و تحولات گسترده شده است. در این مسیر تعداد خانواده‌های گسترده کاهش یافته است و بر تعداد خانواده‌های هسته‌ای و خانواده‌های تک والد افزوده شده است، هم‌خانگی نسبت به ازدواج بیشتر شده است و بسیاری از افراد ازدواج را تنها در صورت فرزنددار شدن مطلوب می‌دانند. سن ازدواج بالا رفته است، نرخ تولد تا حد زیر جانشینی کاهش یافته است، اشتغال زنان باعث تغییر توازن قدرت و نقش‌های جنسیتی در خانواده شده است و به نوعی ساختار خانواده غربی متحول گشته است: ساختاری با تأکید بیشتر بر حقوق و مطالبات زنان و کاهش حقوق مردان. مذاقه و بررسی بیشتر دیگر فرهنگ‌ها نشان می‌دهند جهانی شدن و در پی آن دموکراتیک شدن، حضور پررنگ شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی اطلاعات که به نوعی به جریان آزاد اطلاعات، فرهنگ‌ها و حتی انسان‌ها انجامید باعث نشت هرچه بیشتر الگوی خانواده غربی به دیگر فضاها شد. بررسی همه فرهنگ‌های تحت تأثیر نشان می‌دهد هرچند که این تأثیرگذاری کم و بیش وجود دارد اما با یک کنش و واکنش روبه‌رو هستیم که در هر فرهنگ رنگ و بوی خاص خود را می‌گیرد و نتایج منحصر به فردی نیز به بار می‌آورد.

در این راستا می‌توان به سه مدل تغییر خانواده اشاره کرد، مدل وابستگی متقابل کامل در خانواده<sup>۱</sup>

که بیشتر در جوامع سنتی و شرقی دیده می‌شود و منطبق با آنچه در مورد تحول خانواده در تمام دنیا گفته شد، در جوامع امروزی روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. در این نوع خانواده، خودِ جمعی خانواده اهمیت بالاتری نسبت به تک‌تک اعضا دارد و خودِ جدا و مستقل افراد نه تنها تشویق نمی‌شود بلکه برای خانواده ناخوشایند است. اعضا به تابعیت و همراهی هرچه بیشتر تشویق می‌شوند. در این فضا فرزندان در خدمت بزرگ‌ترها و والدین هستند و به جای پیگیری اهداف شخصی، دغدغه‌های خانواده را رصد می‌کنند. مدل دیگر خانواده، مدل خانواده مستقل<sup>۱</sup> است که معرفی‌کننده خانواده هسته‌ای در طبقه متوسط غربی است که در بسیاری از جوامع دیگر نیز شکل غالب خانواده را تشکیل می‌دهد. در این مدل اعضای خانواده از هر لحاظ، مادی و روانی از یکدیگر مستقل هستند. در تربیت این خانواده‌ها بر استقلال و عدم وابستگی فرزندان تأکید می‌شود و نه تنها استقلال آنان برای خانواده یک تهدید نیست بلکه آنان موظف هستند خود به پیگیری اهداف‌شان بپردازند. با توجه به تأکیدی که در این خانواده بر عدم وابستگی وجود دارد، نزدیکی هیجانی محدود است و تعهد و وفاداری فرزندان به خانواده معنایی ندارد. فرزندان بیش از هر چیزی برای مسئولیت‌پذیری شخصی آماده می‌شوند و تبعیت بر اساس سن در روان افراد معنایی ندارد. جدایی و استقلال ارزشمند تلقی می‌شود و بر خود مستقل تأکید می‌گردد. مدل خانواده با وابستگی هیجانی روان‌شناختی<sup>۲</sup> که با دو مدل قبلی خانواده متفاوت است و در واقعی ترکیبی از استقلال و نزدیکی را برای اعضا فراهم می‌کند، مدل سوم است که در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی و در پی گفتگو با الگوی خانواده مدرن شکل گرفته است. در مدل خانواده با وابستگی متقابل، افراد در دو بُعد روانی و مادی به خانواده وابسته‌اند و در خانواده مستقل غربی در هر دو بُعد جدا و مستقل‌اند. در این مدل سوم، همچنان که اعضا به استقلال مالی و کارکردی از خانواده تشویق می‌شوند، بر وابستگی و نزدیکی هیجانی تأکید می‌شود. اعضا با وجود توان برای پیگیری اهداف فردی، به خانواده وفادارند و دغدغه خانواده جمعی را در سر دارند. در جوامع جمع‌گرای غیرغربی بیشتر با این مدل خانواده روبه‌رو هستیم. خانواده‌ای که تحت تأثیر فرهنگ فردگرای غربی قرار گرفته است اما همچنان تأکید جدی بر همراهی اعضای خانواده دارد. در مقابل دیدگاه‌هایی که با مدل کردن خانواده هسته‌ای در مغرب زمین، تغییرات خانواده را با استناد به تغییر و تحولات جهانی و جریان مدرنیسم تفسیر و تعبیر می‌کنند و تفاوت‌های فرهنگی را عمدتاً سطحی و روپایی و نه بنیادی و عمقی دانسته و تحت تأثیر سطوح مختلف فرایندهای توسعه‌یافتگی تلقی می‌کنند، دیدگاه‌های دیگری هستند که عموماً تجربه‌گراتر، نوتر و ریشه گرفته از روان‌شناسی فرهنگی هستند و نیز تفسیری کاملاً مغایر با تفاسیر قبلی در مورد این تفاوت‌ها ارائه می‌دهند. از منظر محققانی مانند روٹباوم و همکاران (۲۰۰۰)، کگیسبکی (۲۰۱۷)، کوهن و کیتایاما (۲۰۱۹)، ماتسوموتو و یوآنگ

1. family model of independence

2. family model of emotional/psychological interdependence

(۲۰۱۶)، هافستد و هافستد (۲۰۱۰) تفاوت‌های فرهنگی منجر به تفاوت‌های عمیق و بنیادین در شالوده و اساس ساختارها، فرایندهای شکل‌گیری و تحول و نیز کنش‌وری‌های مختلف خانواده می‌شود.

فرهنگ‌ها از ابعاد و جنبه‌های مختلف به هم شبیه و یا متفاوت از هم هستند و نظریه‌پردازان متعدد تلاش کرده‌اند به شیوه‌های مختلف این تفاوت‌ها و شباهت‌ها را طبقه‌بندی کنند و در کنار تمرکز خاص بر فرهنگ، رابطه میان فرد و فرهنگ نیز محل توجه بسیاری از متخصصان علوم انسانی بوده و هست. در همین مسیر، روان‌شناسی فرهنگی روشی علمی برای درک و فهم رابطه افراد و فرهنگ‌ها است. مفاهیم پایه در روان‌شناسی فرهنگی که درک ما را از فضای تأثیر و تأثر افراد و فرهنگ‌ها تکمیل می‌کنند بر این تأکید دارند که بعضی مفاهیم روان‌شناختی، جهانشمول هستند و بعضی وابسته به فرهنگ. در مسیر تعامل میان فضای روان‌شناختی فرد و فرهنگ سه دیدگاه وجود دارد: در دیدگاه مطلق‌گرایی<sup>۱</sup> پدیده‌های روان‌شناختی اساساً در فرهنگ‌های مختلف یکسان دیده می‌شوند. در این دیدگاه عوامل زیستی زیربنای تفاوت‌های رفتاری هستند و فرهنگ نقش محدودی در این میان بازی می‌کند. نسبت‌گراها<sup>۲</sup> تفاوت‌های رفتاری را نتیجه تأثیر فرهنگ می‌دانند. در این دیدگاه باید افراد را در بافت اجتماعی فرهنگی خود و از منظر آنها شناخت. در نگرش جهانی‌نگری<sup>۳</sup> فرایندهای روان‌شناختی در میان فرهنگ‌ها یکسان هستند اما فرهنگ‌ها تفاوت‌های رفتاری و تنوع ایجاد می‌کنند.

در این راستا، روان‌شناسی بین‌فرهنگی<sup>۴</sup> بر بررسی رابطه میان روان افراد و فرهنگ متمرکز است. در روان‌شناسی بین فرهنگی، فرهنگ به طور کلی به صورت یک متغیر پیش‌بین در نظر گرفته می‌شود. در این پارادایم، فرهنگ به طور ضمنی به منزله یک مؤلفه جدا و بیرون از فرد در نظر گرفته می‌شود و فرهنگ و فعالیت انسانی، قابل تفکیک دیده می‌شوند. روان‌شناسی بین فرهنگی بر بررسی تأثیر فرهنگ بر فرایندهای ذهنی و رفتاری تأکید دارد و اصلی‌ترین دغدغه در این رویکرد کشف الگوهای خاص در فرهنگ‌ها و کیفیت تأثیر فرهنگ‌های مختلف روی افراد است. این روان‌شناسان در پی کشف خصوصیات «یکسان» و «جهانی» هستند تا بتوانند الگوهای فرهنگی را شناسایی کنند. هدف آنان کشف کیفیت تأثیرگذاری فرهنگ‌ها بر فرایندهای شناختی، رفتارها، اهداف، تجارب اجتماعی، تحصیلات، اعتماد به نفس و روابط است. در واقع در پی کشف تأثیرات فرهنگ بر شخصیت و رفتار اجتماعی و یافتن الگوهای مشابه یا متفاوت در میان فرهنگ‌های متنوع هستند. یکی از دغدغه‌های اساسی متخصصان این رویکرد مقایسه یافته‌ها، نظریه‌ها و ابزارها در فرهنگ‌های مختلف است.

محدودیت‌های روش شناختی در مطالعات روان‌شناسی بین فرهنگی و نیز وجود ابهام و عدم

---

1. Absolutism  
2. relativism  
3. Universalism  
4. Crus cultural psychology

اطمینان در تفسیر نتایج و همچنین این پندار که مطالعه بین فرهنگی تا آنجا که فرد و فرهنگ را جدای از یکدیگر در نظر می‌گیرد و اثر یکی را بر دیگری می‌سنجد، نمی‌تواند از تأثیر علی فرهنگ تبیین درستی ارائه دهد، به نوع دیگری از تمرکز روان‌شناسان بر فرهنگ انجامید که روان‌شناسی فرهنگی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. روان‌شناسی فرهنگی به دنبال کشف رابطه میان فرایندهای ذهنی، رفتار و فرهنگ است. در این رویکرد تمرکز بر کشف کیفیت اثرگذاری فرهنگ بر ذهن و اثری که ذهن در این تأثیرگذاری دارد، است. در واقع یک چرخه اثرگذاری وجود دارد که ذهن بر رفتار، فرهنگ، رسوم و باورها تأثیر می‌گذارد و این مؤلفه‌ها خود، ذهن را متأثر می‌سازند. مطالعه هویت، رشد، احساسات، رفتارهای اجتماعی، تعاملات، روابط عاطفی و پویایی‌های خانواده در مرکز توجه این رویکرد هستند. در این رویکرد از روش‌هایی استفاده می‌شود و موضوعاتی بررسی می‌گردد که از زندگی روزمره افراد در فرهنگی خاص می‌آیند. در این دیدگاه، فرهنگ نه تنها همچون عاملی مجزا از فرد دیده نمی‌شود، بلکه راه مهم درونی‌ای است که شیوه شناختن و رفتار کردن فرد را متأثر می‌سازد. در پی تعامل و ارتباط، این تعبیر به معانی مشترک ذهنی تبدیل می‌شوند و این معانی و اطلاعات اشتراکی به مرور مجموعه‌ای از شیوه‌های بودن روزمره‌ای را ایجاد می‌کند که فرهنگ تعریف می‌شود. بنابراین در این دیدگاه، فرهنگ و رفتار، فرهنگ و ذهن مؤلفه‌های غیرقابل تفکیک در نظر گرفته می‌شوند. در اینجا و برعکس روان‌شناسی بین فرهنگی تأکید کمی بر مقایسه بین فرهنگی وجود دارد و تأکید بیشتر بر کشف رابطه میان فرهنگ و خصوصیات روان‌شناختی افرادی است که در آن فرهنگ زیست می‌کنند. در واقع فرهنگ بستری برای درک و پیش‌بینی رفتارهای افراد در نظر گرفته می‌شود و روان‌شناسی به منزله موضوعی تحت تأثیر بستر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در مسیری همسو، روان‌شناسی بومی یک الگوی فکری دیگر برای مطالعه رفتار انسان در بستر فرهنگ است. پارادایمی که در مسیر کاوش در افکار و اعمال انسان به شدت بر «بومی‌سازی» متمرکز است و به مطالعه رفتار در زمینه‌ای عاری از همه تأثیرات خارجی می‌پردازد. اصطلاح «بومی» به اتفاقات در جریان در یک مکان محلی اشاره دارد، از این‌رو، ویژگی بارز روان‌شناسی بومی فقدان زمینه‌های بیرونی، خارجی و غیرمحلی در درک رفتار انسان است. این رویکرد از روان‌شناسی واکنشی جدی در برابر تعمیم یافته‌های به دست آمده از جامعه متوسط غربی بر کل جمعیت جهان است و در واقع بر نیاز فرهنگ‌های غیرغربی بر درک و شناخت ساختارها و عملکردهای روان‌شناختی و حل مشکلات خود از طریق راهبردهای بومی تأکید دارد. این روش علمی بیشتر منعکس‌کننده حقایق فرهنگی و اجتماعی است. در عین حال بایستی بر این نکته پای فشرده که سه دیدگاه روان‌شناسی بین فرهنگی، روان‌شناسی فرهنگی و در نهایت روان‌شناسی بومی در مسیرهایی متفاوت و البته همسو با هم

به رابطه میان روان افراد و فرهنگ و فضای زیست آنان توجه دارند و داده‌های این سه حیطه مکمل یکدیگر هستند. در این کتاب تلاش شده است که نمونه‌ها و تکنگارهایی از هر یک از این دیدگاه‌ها در خصوص خانواده ایرانی جمع‌آوری و ارائه گردد.

بر اساس تمام آنچه گفته شد اگر بخواهیم با لنزی بسته بر خانواده ایرانی متمرکز شویم و حیات و افت و خیز آن را کشف کنیم، لاجرم باید پویایی آن را در بستر جامعه و فرهنگ ایرانی بشناسیم. چرا که صرفاً چنین شناخت اصیلی می‌تواند درک ما را از خانواده ایرانی صحت بخشد. خانواده‌ای که نه تنها همچون دیگر خانواده‌های جهان در پی تغییر و تحولاتی همچون صنعتی شدن، مدرنیزاسیون، فردگرایی مسلط غربی و پدیده‌هایی از این دست دچار تحول و دگردیسی شده است، بلکه به دلیل تحولات خاص اجتماعی و فرهنگی خود در تلاطم و تقلا برای کارآمد ماندن است. در هر جامعه و فرهنگی شناخت از درون و مطالعه آنچه در اینجا در حال اتفاق افتادن است الزامی است. می‌دانیم که تأثیر گسترش ارتباطات جهانی، وسایل ارتباط جمعی، جهانی‌شدن و گرایش به یکسان‌سازی در بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و روندهای تحولات در همه جوامع یکسان نیست و دگرگونی‌های مشابه با شدت و ضعف‌های مختلف در جوامع وجود دارد. در نتیجه لازم است برای مان روشن شود ما کجای این تغییر و تحول هستیم چرا که حصول این درک دقیق از وضعیت خانواده ایرانی است که موجبات بهبود و نیز کارآمدتر شدن را فراهم می‌آورد.

این الزام کلی در مورد جامعه ایرانی و در واقع خانواده ایرانی و انسان ایرانی به خاطر تحولات منحصر به فرد و سریعی که از سرگذرانیده و می‌گذرانند اهمیت ویژه می‌یابد. از یک سو جامعه ایرانی در طی صد سال اخیر دگرگونی‌های متنوع و متعدد سیاسی از جمله انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، انتخابات خرداد ۷۲ و ۸۸ و جنبش‌های اعتراضی دهه‌های اخیر را رقم زده است. دگرگونی‌هایی که از زندگی روزمره افراد و خانواده‌ها شروع شده‌اند و لاجرم این زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهند و ساخت‌های اساسی چون امید به زندگی، میل به ازدواج و طلاق، تلاش برای فرزندآوری و مهاجرت را دچار تلاطم می‌کنند. تغییر و تغییر چهره ایدئولوژیک جامعه، روبه‌رویی با مدرنیزاسیون، شکل‌گیری دهکده جهانی، انزوای دوره‌های شکوفایی سیاسی، بحران مستمر اقتصادی، تضعیف امید و هویت ملی و بحران‌های متنوع فرهنگی، چالش‌هایی هستند که خانواده ایرانی در طول سال‌های اخیر تقلا کرده است با آن کنار بیاید. با این حال آمارهای مرتبط با طلاق، خیانت، هم‌باشی، کاهش میل به تشکیل خانواده و فرزندآوری نشان می‌دهند هرچند نمی‌توان از یک شکست تمام‌عیار سخن به میان آورد اما شواهدی از فشار شدید بر خانواده و اختلال در عملکرد آن کاملاً هویدا است. در این میان روشن نیست که آیا خانواده ایرانی در گذار از این شرایط با بحران روبه‌رو است و یا در حال دگردیسی و یافتن راه حل یا راه‌های جدید برای مشکلات جدید خود است. همان‌طور که در مورد خانواده در فضای جهانی آن گفته شد نمی‌توان تغییرات و دگرگونی‌های

خانواده و تغییر سیمای آن را از ابتدا تا انتها یک انحطاط و شکست دانست، تنها بررسی‌ها و کاویدن‌های دقیق می‌تواند به این تمایز باریک معنا دهد که آیا خانواده ایرانی در مسیر انحطاط پیش می‌رود و یا برای سازگاری بیشتر، تقلایی می‌کند که گفتمان آن را تغییر داده است. تاریخ معاصر ایران روایتگر تقلای یک خانواده ریشه‌دار و سستی از یک سو برای ماندن و تداوم و از سوی دیگر برای مدرن شدن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این خانواده در همه شئون خرد و کلان خود دچار دگرذیسی شده است و موضوعاتی چون مضیقۀ ازدواج، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج، ناپایداری ازدواج، افزایش آمار طلاق، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، افزایش موارد تعدد روابط و کاهش سطح اعتماد زوجی، تغییر وضعیت زنان و بروز عاملیت زنانه و تغییرات گوناگون دیگری از این جنس، رُخ امروزی خانواده ایرانی را شکل می‌دهند. رُخی که شناخت ما از آن در گیرودار این همه تحول و گوناگونی ناکافی مانده و مواجهه‌ها نیز در فضای سیاست‌گذاری، آموزش، پیشگیری و مراقبت تنها در پی حدس‌ها و گمانه‌ها و با مدد گرفتن از ترجمۀ آنچه در فرهنگ مسلط غربی یافت شده است ایجاد می‌شود. تفاوت میان این دو بستر فرهنگی و استفاده از آنچه در فرهنگ مبدأ معنا یافته است منجر به آشوب و ناآگاهی مستمر در همه مداخلات و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان می‌شود.

در پی حل این ناآگاهی اگر بخواهیم موشکافانه به آنچه در خانواده ایرانی در حال رخ دادن است بپردازیم باید همه ابعاد آن را مرور کنیم. ازدواج شاید مهم‌ترین و اساسی‌ترین بُعد شکل‌گیری و بقای هر خانواده‌ای باشد و اگر بخواهیم شرایط خانواده ایرانی را رصد کنیم شاید پرداختن به ازدواج بهترین نقطه شروع باشد. ازدواج در ایران از نظر ابعاد و جنبه‌های گوناگون از جمله نرخ ازدواج، هدف ازدواج و شکل ازدواج، تحول یافته است. بررسی‌ها در زمینه نرخ ازدواج و طلاق نشان می‌دهد در سال‌های اخیر یعنی بعد از سال ۱۳۹۰ نرخ رشد ازدواج منفی بوده است و این نرخ منفی رو به افزایش است (جهانی و همکاران، ۱۴۰۱) و نرخ طلاق نیز طی دو دهه گذشته همواره رو به افزایش است (اعمی و همکاران، ۱۴۰۱). بررسی و مقایسه آمار ازدواج و طلاق در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد در سال‌های پیش از انقلاب شاخص‌های آماری ازدواج و طلاق باهم متناسب بودند و سیر هماهنگی وجود داشته است و در مجموع میانگین نسبت طلاق به ازدواج در ۱۱ سال پیش از انقلاب ۱۰/۰۴ درصد بوده است. در سال‌های پس از انقلاب نرخ ازدواج افزایش و نرخ طلاق کاهش می‌یابد، به حدی که در چهار سال پس از انقلاب میانگین نرخ طلاق به ۸/۷ درصد می‌رسد. میزان طلاق نسبت به ازدواج از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۵ به تدریج افزایش می‌یابد. از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۷۲ دوباره شاهد یک کاهش در میزان طلاق در کل کشور هستیم، به طوری که این نرخ به کمترین میزان خود در سال ۱۳۷۲ یعنی رقم ۶/۳ درصد می‌رسد که در کل دوران ثبت آمارهای طلاق در کشور بی‌سابقه است. از سال ۱۳۷۳ نرخ طلاق حرکتی صعودی پیدا می‌کند که در ابتدا کند بوده است و به

مرور بر سرعت آن افزوده شده است. میزان طلاق در بازه زمانی سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵، ۱/۸ برابر شد (بحرانی و همکاران، ۱۳۹۲) و این رشد فزاینده تا کنون ادامه دارد. در تحلیل این موضوع باید گفت که مفادیری از این افزایش تحت تأثیر ساختار سنتی جامعه و بخشی از آن تحت تأثیر تحولات فرهنگی است (فتحی و همکاران، ۱۳۹۹). تطابق این افت و خیزها با تحولات سیاسی جامعه ایران نیز از یک رابطه معنادار در امیدواری‌های سیاسی مردم ایران حکایت دارد (مظاهری، ۱۳۹۷).

از سویی دیگر، در پی بالا رفتن سن ازدواج، پیشی گرفتن بلوغ جنسی افراد از بلوغ اقتصادی به بیش از ۱۰ سال و تغییر در نگرش‌ها و باورهای افراد، کمیت و کیفیت رابطه جنسی پیش از ازدواج نیز در ایران دگرگون شده است. رابطه پیش از ازدواج در میان جوانان ایرانی شیوع نسبتاً بالایی دارد و آمارها نشان می‌دهد رواج واقعی روابط جنسی قبل از ازدواج در نوجوانان و جوانان طی ۱۵ سال گذشته، عددی است بین حداقل ۱۴٪ تا حداکثر ۲۴٪. با احتساب سهم تهران از کل کشور (یک ششم کل کشور)، شیوع روابط جنسی قبل از ازدواج در کل مطالعات (در کشور) حدود ۱۶٪ برآورد می‌شود (خلج‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۶). در همین باب باید به مفهوم و شیوع هم‌خانگی در جامعه ایرانی توجه کرد. به نظر می‌رسد خانواده در ایران همچنان در بردارنده با هم بودن رسمی زن و شوهر در قالب مذهبی و شرعی است اما در یک مسیر موازی نوعی باهم بودن در فضای جامعه ایرانی در حال رواج یافتن است که تحت عنوان هم‌خانگی، هم‌باشی یا ازدواج سفید شناخته می‌شود. در این شیوه، زوج بدون ازدواج رسمی در کنار هم زندگی می‌کنند. افراد عموماً این نوع باهم بودن را خانواده نمی‌دانند و با این وجود گزارش روزافزونی از این نوع همراهی در جامعه دیده می‌شود. عموماً ازدواج سفید در کلان‌شهرها به دلیل امکانی که برای پنهان ماندن در اختیار افراد می‌گذارد شیوع بالاتری دارد. هرچند نرخ رشد و پذیرش این نوع رابطه در جامعه ایرانی در حال گسترش است اما همچنان امری مقبول دیده نمی‌شود و عمدتاً از سمت خانواده افراد منع می‌شود.

با توجه به تمام آنچه گفته شد، در پی تغییرات جمعیتی در مسیر گذار دوم جمعیتی، تغییرات فرهنگی و فشارهای اقتصادی، میانگین سن ازدواج نیز در جامعه ایرانی دچار تغییر شده است و در سال ۱۳۹۹ به ۲۴٫۸ سال برای زنان و ۲۹٫۴ برای مردان رسیده است. در همین راستا نرخ مجرد قطعی نیز در دو جنس تغییر کرده است و نرخ آن برای زنان سه برابر شده است. یکی از مهم‌ترین تغییرات خانواده ایرانی در پی کاهش میل به ازدواج، افزایش سن ازدواج و تغییر اهداف افراد از ازدواج، نرخ موالید است. انقلاب جمعیتی در ایران را شاید بتوان مهم‌ترین انقلاب جمعیتی این سرزمین در صد سال اخیر دانست. سیری در ابتدا به شدت صعودی که باعث می‌شود جمعیت ایران در طی صد سال از ده میلیون و پانصد هزار نفر در سال ۱۲۸۹ به بالای ۷۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۹ برسد. ابتدای این دوره در واقع در ایران مصادف با گذار جمعیتی اول است که در آن نرخ مرگ‌ومیر به کمک افزایش بهداشت کاهش می‌یابد اما نرخ موالید همچنان بالا است. در این میان سیاست‌هایی برای تنظیم موالید

از سمت حاکمیت اعمال می‌شود که جمعیت عمومی چندان با آن همراه نمی‌شود. موج بعدی در پی انقلاب اسلامی ایجاد می‌شود و با تغییر نگرش ایدئولوژیک مردم و تغییر سیاست‌های حاکمیت این بار نرخ موالید افزایش می‌یابد. میانگین بُعد خانوار که در سال ۱۳۶۳ برابر با ۵/۲ نفر بوده است و تا اواخر این دهه روند افزایشی را تجربه کرده است، عمدتاً در نتیجه افزایش باروری صورت گرفته در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. مقدار این شاخص تا ۱۳۷۰ به ۵/۴۳ نفر در هر خانوار رسیده است. با این حال روند کاهش میانگین بُعد خانوار از ۱۳۷۰ به بعد شروع شده و تا به امروز نیز ادامه دارد. نرخ موالید در بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ کاهش حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد و برخی این تحول را معجزه جمعیت‌شناختی ایران می‌دانند و بر این اساس سال ۱۳۷۶ زمان ورود ایران به مرحله گذار جمعیتی دوم شناخته می‌شود. تحولی به سمت کاهش محسوس نرخ باروری که تاکنون ادامه دارد و در سال ۱۳۹۷ به‌طور میانگین تعداد ۳/۴۱ نفر در هر خانوار زندگی می‌کرده‌اند (حاجی‌بابا و همکاران، ۱۳۹۹). در مجموع در پنج سال اخیر تعداد موالید کاهش ۸۴ درصدی را تجربه نموده است (فتحی و همکاران، ۱۴۰۱) و در حال حاضر، ایران پایین‌ترین نرخ باروری را در میان کشورهای دنیای اسلام دارد (قاسمی، ۱۳۹۹).

علاوه بر تغییرات جمعیت‌شناختی، کیفیت تعاملات نیز در خانواده ایرانی دچار دگرگونی شده است. خانواده ایرانی در گذشته خود را خانواده‌ای با سلسله‌مراتب عمودی قدرت و مردسالار معرفی می‌کرده است. هر چند داده‌ها از اعمال قدرت غیرمستقیم زنان در خانواده‌ها حکایت دارند و حتی رد آن را در تأثیرگذاری زنان دربار ایران در گذشته می‌توان جست‌وجو کرد اما هیچ‌گاه با قدرت آشکار و مستقیم زنان روبه‌رو نبوده است. لیکن در مسیر تغییر جامعه ایرانی وضعیت زنان در همه شئون زندگی‌شان دچار تحول شده است و حتی موتور محرک تغییرات اجتماعی نیز زنان دانسته می‌شوند. آنجا که در مراحل تغییر و تحول، عموماً پیش از تأخیر در رفتار، شاهد تغییر در نگرش هستیم، نگرش به اشتغال زنان نیز از نگرش منفی اکثریت جامعه در سال ۱۳۵۶ به نگرش مثبت و تبدیل شدن اشتغال به اولویت سوم افراد برای زنان در پی تحصیلات به صورت اولویت اول و ازدواج به صورت اولویت دوم در سال ۱۳۹۰ قرار گرفته است (فروتن و شجاعی، ۱۳۹۹). نمود رفتاری این تغییر نگرش در تغییر نرخ ورود به دانشگاه در سال‌های اخیر در اکثر رشته‌ها به نفع زنان دیده می‌شود که طبیعتاً این میزان از مدارج علمی به در دست گرفتن موقعیت‌های شغلی بیشتر منتج شده است. هرچند همچنان نرخ اشتغال زنان در ایران پایین است و بسیاری از موانع قانونی و فرهنگی در مسیر اشتغال زنان و به‌خصوص دستیابی آنان به سمت‌های خاص وجود دارد، اما جریانی پرنرزی از مطالبه‌گری و خواستن از جانب زنان وجود دارد. در مسیری موازی تغییر وضعیت زنان باعث تغییر توازن ساختار قدرت در خانواده شده است. امروز ساختار قدرت در خانواده ایرانی با توجه به منابع بیشتری که زنان در دست دارند و نگرش مسلط‌تر شده برای حقوق در مقابل نگرش‌های سنتی در جامعه زنان، تغییر کرده است

و از پدرسالاری به برابری خواهی و دموکراسی چرخش داشته است.

آنچه به اختصار در مورد خانواده ایرانی مرور شد، گزارشی اجمالی از آمارها و ارقام درباره گُنش انسان ایرانی در بستر خانواده ایرانی متأثر از تحولات فرهنگ ایرانی بود. تغییری چنین شدید همه‌جانبه در کنش و رفتار افراد بر اساس تمام آنچه گفته شد، ما را به وجود تغییراتی در نگرش افراد سوق می‌دهد. ما می‌دانیم که خانواده ایرانی تغییر کرده است. خروجی این خانواده با نسل‌های پیشین خود متفاوت است. رفتارهای این خانواده تغییر یافته است و در مسیر تقلا برای سازگاری دیگر فرزند نمی‌آورد، به حفظ رابطه زوجی به هر قیمتی اعتقاد ندارد، طلاق را گزینه دم دست می‌داند، دیگر مردسالار نیست اما در عین حال همچنان خانواده‌محور است، اولویت اصلی را به فرزند می‌دهد و ساختار قدرت دموکراتیک با محوریت مرد را مرجح می‌داند. در واقع رخ و کنش افراد در خانواده ایرانی تغییر یافته است اما این تغییر را نمی‌توان تغییری همه‌جانبه و هماهنگ دانست. گویی با عدم تعادل‌هایی در فضای فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و حتی در میان این فضاها روبه‌رو هستیم.

از منظری دیگر ورودی‌های تغییر برای مان هویدا است. می‌دانیم که در حافظه خانواده ایرانی، انقلاب، جنگ، تحریم، تغییرات شدید سیاسی، بحران‌های اقتصادی و روبه‌رویی مداوم و مستمر با آموزه‌های فرهنگ‌های دیگر وجود دارد. آنچه مبهم است فضا و پویایی این خانواده است؛ آنچه واسطه میان ورودی‌ها و خروجی‌ها است. به دقت نمی‌دانیم در این فضای پر تأثیر چه می‌گذرد و لذا نمی‌توانیم آن را در این کشمکش یاری دهیم. هرچند در سال‌های اخیر نهاد دولت با دخالت در امر خانواده تلاش کرده است با استانداردهای خانوادگی، گسترش الگوهای یکسان، مراسم‌زدایی و بی‌توجهی به کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مراسم، مشکلات را تقلیل دهد اما نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد این تلاش‌ها گاه باعث بازتولید مشکلات و آسیب به کارکرد خانواده شده است و با اداری کردن خانواده و وضع سیاست‌های تحکیم و تعالی، به آن آسیب زده است.

بر این اساس و برای پاسخ به چرایی و درک چگونگی تغییرات خانواده ایرانی، کتابی که در پیش روی شما است تلاش کرده که منظری واقعی از خانواده ایرانی آنچنان که در مطالعات و پژوهش‌های روان‌شناسان ایرانی ثبت و ترسیم شده است ارائه کند. بخش نخست این مجلد، تحت عنوان ملاک‌های ازدواج به دو مطالعه تخصیص داده شده است. مطالعه سپهری و همکاران تحت عنوان «مطالعه ملاک‌های انتخاب همسر و نحوه اثرگذاری آن در فرایند انتخاب همسر در جامعه ایران»، به صورت اولین پژوهش انجام شده در زمینه بررسی فرایند انتخاب همسر با استفاده از محیط مجازی در ایران معرفی شد. این مطالعه به کمک یک برنامه محقق‌ساخته به تفکیک روی اولویت‌ها و اهمیت ملاک‌های انتخاب، ملاک‌های تعیین‌کننده و قابل چشم‌پوشی، ارتباط ویژگی‌های فرد انتخاب‌کننده و انتخاب همسر تأکید دارد. از یافته‌های قابل توجه این مطالعه می‌توان به عدم پذیرش روابط قبل از ازدواج همسر انتخابی برای هر دو جنس و خصوصاً پسران، اهمیت بیش از حد تحصیلات همسر پیشنهادی

برای دختران تحصیل کرده، و انتخاب‌گر بودن دختران در مقابل پسران و افراد تحصیل کرده در مقابل افراد غیرتحصیل کرده اشاره کرد. مطالعه عقدایی و همکاران تحت عنوان «نقش ارزش‌ها در انتخاب همسر: آنچه از دیدگان پنهان مانده است»، با روشی مشابه، به مذاقه ملاک‌های انتخاب همسر در افراد، تحت تأثیر جنسیت، میزان دینداری، طبقه اقتصادی، تحصیلات، سن و قومیت ایشان پرداخت. در نتایج این مطالعه تک‌تک ملاک‌ها و ارزش آنها در انتخاب مرور شده‌اند. در این میان نتایج نشان داد مردان ایرانی به دنبال همسری هستند که پذیرای نقش‌های سنتی باشد و زنان ایرانی مردانی که جایگاه پایین‌تری نسبت به آنان دارند را با احتمال کمتری انتخاب می‌کنند. میل به پذیرش نابرابری جنسیت در افرادی که خود را دیندار می‌دانند بیش از دیگران است و این افراد نواندیشی را ملاکی برای رد فرد برای همسری خود می‌دانند.

بخش دوم، تحت عنوان تعامل درون خانواده در بردارنده چهار مطالعه است که هر یک از زاویه‌ای به تعمیق در پویایی‌های خانواده ایرانی پرداخته‌اند. در اولین فصل، پهلوان و همکاران در مطالعه خود تحت عنوان «الگوهای ارتباطی زوجین در موقعیت‌های تعارض برانگیز: مقایسه‌ای بین نسلی» به کمک روش کیفی به مقایسه الگوهای ارتباطی زوجین متعلق به سه نسل اخیر در موقعیت‌های تعارض برانگیز پرداختند. نتایج مطالعه ایشان در گام اول بر موضوعات تعارض برانگیز میان زوج‌های ایرانی متمرکز شد و داده‌ها از وجود تفاوت‌هایی در زمینه‌های تعارض برانگیز در سه نسل خانواده ایرانی حکایت داشت. در گام بعدی الگوهای تعامل این زوج‌ها مورد توجه قرار گرفت. اصلی‌ترین داده به دست آمده در این پژوهش، کم شدن الگوی اجتناب از تعارض در نسل جدید بود. این محقق در تبیین یافته‌های پژوهش خود به تفاوت‌های نسلی زوج‌ها و در عین حال نقش مراحل چرخه تحول زوجی در تعاملات زوجین پرداخت. مطالعه بعدی که در این بخش ارائه شده است نیز یک مطالعه بین نسلی است که بر مقایسه استانداردهای مربوط به زندگی مشترک در سه نسل اخیر افراد ساکن تهران پرداخته است. این مطالعه که تحت عنوان «بایدهای ازدواج و رضایت از آن در سه نسل اخیر خانواده ایرانی» توسط ملک‌عسگر و همکاران انجام شد به تفاوت‌های میان دختران جوان ایرانی با مادران و مادر بزرگان‌شان و همین‌طور پسران جوان ایرانی با پدران و پدر بزرگ‌های‌شان در آنچه برای یک رابطه زوجی ضروری است متمرکز شد. این مطالعه نشان داد زنان ایرانی، به ویژه زنان نسل میانی بیشترین تغییر را داشته‌اند و به نوعی موتور محرک تحول خانواده ایرانی هستند. نتایج از تغییر استانداردهای افراد در نسل اخیر به‌خصوص در حیطه کنترل و قدرت حکایت داشت و نشان داد زنان جوان ایرانی مطالبه‌گری بیشتری در این زمینه دارند. مطالعه سوم این فصل تحت عنوان «بررسی وضعیت قدرت در خانواده از دیدگاه زنان و مردان متأهل ساکن تهران: مطالعه‌ای کیفی» توسط ملک‌عسگر و همکاران انجام شد که بر جنبه دیگری از تعامل خانواده ایرانی متمرکز شده است و پویایی‌های قدرت در خانواده ایرانی را مورد توجه قرار داده است. داده‌های این بخش که به روش کیفی جمع‌آوری شده‌اند،

روشن ساختند که زنان و مردان ایرانی، ساختار سلسه‌مراتبی قدرت با محوریت مرد را بر دیگر ساختارهای قدرت ترجیح می‌دهند. این نکته حائز اهمیت است که این شکل از قدرت تنها در صورتی مطلوب تلقی می‌شود که با رفتارهای مثبتی از جنس گفتگو، مشارکت و همراهی توأمان باشد. به نوعی بیش از حاکمیت مرد، قدرت مرد مورد توجه است. مطالعه نهایی ارائه شده در این بخش به پژوهش‌های شیورانی و همکاران تحت عنوان «تنش‌گرهای مهم در فضای ارتباطی زوج‌های جوان ایرانی و بازبینی نقش نستوهی در رضایتمندی زناشویی» اختصاص یافته است. محققین در این مطالعه در کنار مطالعه ویژگی نستوهی، به بررسی آنچه برای زوج ایرانی در فضای درون یا بیرون رابطه تنش‌ساز است پرداخته است. در نهایت، مطالعه زوج ایرانی در بافت فرهنگ ایرانی نشان داد این واحد جمعیتی تنش‌گرهایی را از درون رابطه خود، از خانواده اصلی خود و از بافت محل زندگی‌اش دریافت می‌کند. بخش سوم این کتاب با عنوان «جایگاه خانواده» در بردارنده مطالعه‌ای است که هرکدام از زاویه‌های خاص به بررسی جایگاه خانواده در فضای روان افراد در جامعه ایرانی توجه کرده‌اند. مطالعه اول با نام «از خانه و خانواده تا حرمت و آبرو» که توسط ذبیح‌زاده و همکاران انجام شده است بر ترسیم نقشه معنایی از حریم خصوصی در فرهنگ ایران و آمریکا متمرکز است. محقق در این مطالعه به کمک روش نگاشت دامنه معنایی تلاش کرد نحوه بازنمایی مفهوم حریم خصوصی را در این دو فرهنگ مورد توجه قرار دهد و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو بافتار را مشخص سازد. نکته حائز اهمیت در این پژوهش که در این بحث مورد توجه قرار گرفته است آبروی خانوادگی و حرمت خانه و خانواده در جامعه ایرانی است. مطالعه دوم این بخش تحت عنوان «خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آنها در زبان» به تألیف زاهدی و همکاران بر مقایسه واژگان مربوط به خویشاوندی در دو زبان فارسی و انگلیسی متمرکز است. این محقق که به مقایسه آنچه در این دو زبان برای نامیدن روابط خویشاوندی به کار می‌رود پرداخته است، در انتها به این نتیجه رسیده است که زبان فارسی با تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی تأکید بیشتر بر روابط خویشاوندی دارد، در این میان نقش اهمیت محدودیت زن در این فضای فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

بخش چهارم این کتاب با عنوان «قومیت» بر مسئله تنوع قومیتی و تأثیری که بر رنگ و رُخ خانواده ایرانی دارد و کیفیتی که پویایی و رقص اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأکید دارد. مطالعه نخست این بخش به مطالعه حمیدی و همکاران با عنوان «ازدواج‌های بین فرهنگی در ایران: تجارب و چالش‌ها (با تأکید بر تجربه رضایت زناشویی)» اختصاص یافته است. محقق در این مطالعه به کمک روش پدیدارشناسی سعی کرده است به فهم تجربه زیسته افرادی که با تنوع قومیتی با یکدیگر ازدواج کرده‌اند بپردازد و فرایند آشنایی، تصمیم‌گیری برای ازدواج، میزان تفاوت‌های فرهنگی و اختلافات و تعارضات زوجی و چگونگی حل و فصل آنان را مد نظر قرار داده است. در مطالعه دوم این بخش، استانداردهای زندگی مشترک در میان زوجین متعلق به قومیت‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته

است. حسینی و همکاران در مطالعه خود تحت عنوان «استانداردهای مربوط به زندگی مشترک در قومیت‌های ایرانی» به بررسی بایدهای ازدواج در خُرده‌فرهنگ‌های ایرانی پرداختند و به این مهم دست یافتند که متغیر قومیت در شکل‌دهی به باورهای مربوط به زندگی مشترک تأثیرگذار است. در این میان مردان و زنان تُرک نسبت به سایر قومیت‌ها، بایدهای بیشتری در مورد میزان مطلوب نزدیکی (استاندارد حوزه مرزها)، اعمال قدرت به صورت مساوی (استاندارد حوزه کنترل/قدرت)، مسئولیت‌پذیری (استاندارد حوزه سرمایه‌گذاری ابزاری) و نحوه و میزان ابراز هیجان‌ها (استاندارد حوزه سرمایه‌گذاری ابزاری) در زندگی مشترک دارند.

بخش پنجم و بخش‌نهایی این کتاب تحت عنوان «مدل‌های مفهومی خانواده» به معرفی پژوهش‌هایی پرداخته که در آنها سعی شده است دید کلانی به خانواده ایرانی وجود داشته باشد و مدل مفهومی برای درک این خانواده در ابعاد مختلف ترسیم شود. اولین پژوهش به چرخه تحول خانواده ایرانی مربوط است و به نوعی در آن تلاش شده است مدلی مختص خانواده ایرانی ترسیم شود. این پژوهش توسط فلاحت‌پیشه و همکاران، تحت عنوان «از اولین دیدار تا آخرین سالگرد ازدواج، بر زوجین چه می‌گذرد؟ بررسی مراحل چرخه زندگی خانواده در ایران» انجام شده است. در این بررسی مراحل چرخه زندگی خانواده به همراه چالش‌ها و تکلیف تحولی تجربه شده در هر مرحله در خانواده ایرانی مشخص شده‌اند. این مدل ترسیمی در بسیاری از ابعاد، با مدل جهانی خود متفاوت است و رنگ و بوی فرهنگ ایرانی در آن هویدا است. در این میانه مرحله آشیانه پُر به جای آشیانه خالی یکی از برجسته‌ترین تفاوت‌ها است که توسط محقق مورد توجه قرار گرفته است. در مطالعه دوم این بخش، مطالعه صادقی و همکاران با عنوان «الگوی تعاملی همسران ایرانی: معرفی نظام کدگذاری مشاهده‌ای تعاملات» با این فرض که الگو و تعاملات زوجین تحت تأثیر بافتار فرهنگی قرار دارد انجام شد. محقق در این مطالعه در طی یک مسیر چند مرحله‌ای، نظام کدگذاری مشاهده‌ای تعاملات مختص خانواده ایرانی را طراحی کرد. این مسیر از مشاهده سه زوج ناسازگار، تشکیل گروه متمرکز با متخصصان، تهیه چک‌لیست اولیه مطابق با مؤلفه‌های فرهنگی ایران و در مرحله بعد انتخاب تکالیف و نحوه تنظیم آنان با متخصصان صورت پذیرفت. در گام نهایی، مشاهده الگوی تعاملی نشان داد اگرچه زوج‌های ایرانی در مؤلفه‌های الگوی تعاملی منفی همچون تنفر، اهانت، کج‌خلقی، سلطه‌گری، انتقاد، عصبانیت، تنش، شوخی عصبی، دفاعی رفتار کردن، غمگینی و دیوار سنگی، مشابه همتایان خود در جوامع دیگر رفتار می‌کنند، اما الگوهای رفتاری دیگری نیز همچون «انتقاد و توهین به خانواده همسر»، «اهانت به خود»، «تخطئه کردن رابطه» و «قواعد جنسیتی» در تعامل‌های زوج‌های ناسازگار ایرانی شرکت‌کننده در پژوهش مشاهده شدند. مطالعه بعدی این بخش نیز با الهام از نظام کدگذاری مشاهده‌ای تعاملات خانواده ایرانی تحت عنوان «الگوهای تعاملی زوجی در سه مرحله نخست چرخه زندگی خانواده» انجام شده است. در این مطالعه، دادفرنیا و همکاران به کمک روشی مشابه با نظام

کدگذاری مشاهده‌ای تعاملات، به بررسی الگوی تعاملی زوجی در سه مرحله نخست چرخه زندگی خانواده پرداختند. در یک نتیجه‌گیری مشابه نتایج این مطالعه در بخش تعاملات خانواده ایرانی نشان داد تعدادی از مؤلفه‌های یافت شده در این پژوهش با الگوهای تعاملی زوجین در جوامع دیگر مشابه است. برای مثال زوج‌های ایرانی در مؤلفه‌های الگوی تعاملی منفی مثل اهانت، تنفر، کج‌خلقی، سلطه‌گری، انتقاد، عصبانیت، تنش، شوخی عصبی، دفاعی رفتار کردن، غمگینی و دیوار سنگی تفاوت چندانی با زوجین سایر جوامع ندارند. اما مؤلفه‌های خاصی وجود دارد که صرفاً در فرهنگ ایرانی مشاهده می‌شود. برای مثال الگوهای «انتقاد به خانواده همسر»، «اهانت به خود»، «قواعد جنسیتی» و «کاربرد کلمه ما» در تعامل زوجین شرکت‌کننده در این پژوهش مشاهده شد. با توجه به اهمیت خانواده مبدأ در کم و کیف رابطه زوج ایرانی، فصلی از این کتاب به مطالعه چراغی و همکاران تحت عنوان «ازدواج در ایران: پیوندی بین دو فرد یا دو خانواده؟ معرفی مدل سه‌گانه خانواده ایرانی» تعلق دارد. محقق در این مطالعه به کمک روش کیفی سعی کرده است میزان و کیفیت این تأثیرگذاری را کشف کند و در نهایت ابزارهایی برای ارزیابی و مداخله در این بستر مهم ارائه دهد. نتایج این مطالعه بیش از هر چیز بر اهمیت نقش خانواده افراد بر کیفیت زندگی زوجی‌شان حکایت دارد. مدل ارائه شده در پی این پژوهش روشن‌کننده پویایی‌های مؤثر و مخرب در این فضا است. فصل پایانی این کتاب به تلاش دیگری در راستای فهم خانواده ایرانی اختصاص دارد که بر «گش‌ها و عملکرد خانواده بر اساس مدل بافت‌نگر فرایند و محتوای خانواده» متمرکز است. در این بخش سامانی علاوه بر ارائه مدل و همچنین ابزار ارزیابی و مداخله، به ارائه نتایج پژوهشی در زمینه سبک‌های والدگری در گونه‌های مختلف خانواده در قالب مدل فرایند و محتوای خانواده پرداخته است که نشان‌دهنده تمایز این دو نوع خانواده است.

آنچه در مجموعه فصول این کتاب مورد توجه و مطمح نظر مؤلفان بوده، پیگیری موشکافانه و شواهدمحور تأثیرات فرهنگ ایرانی بر ابعاد مختلف نهاد خانواده در ایران بوده است. شک نیست که آنچه در این مجلد جمع‌آوری و ارائه شده است تنها بخش کوچکی از کلیت موضوع مورد بررسی را شامل شده و امکان پوشش تمامی ابعاد و زمینه‌ها و نمودهای آن را نداشته است. هدف و تعهد مؤلفان، توسعه و تداوم این حرکت با هدف واکاوی ابعاد دیگری از چهره خانواده در ایران در دو جلد بعدی این کتاب دنبال خواهد شد. به امید بالندگی هر چه بیشتر خانواده ایرانی.

## منابع

### فارسی

اعمی بنده‌قرایی، حسن، سیدی، مختاری ترشیزی، حامد، و صالح نیا. (۱۴۰۲). رابطه بیکاری، تورم و مشارکت زنان در بازار کار با روند طلاق در ایران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲۳ (۸۹)، ۳۵-۹.

- بحرانی. (۱۳۹۲). تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق زوج‌های ایرانی طی پنج دهه گذشته. جمعیت، ۱۵(۲۰)، ۴۳-۵۶.
- جهانی دولت آباد، شیرازی، محمد، عشایری، و طاهرا. (۱۴۰۲). تاثیر شاخص‌های کلان اقتصادی بر نرخ خام ازدواج استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۹۰-۱۴۰۰. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱۰(۲۱)، ۲۰۹-۲۳۳.
- حاجی‌باباعلی، هوشمندیار، عباسی‌کلیمانی، عاطفه، و طاهری. (۱۳۹۹). مبانی نظری تحولات سیاست‌گذاری جمعیت در ایران بعد از انقلاب. مطالعات دفاع مقدس، ۲۴(۶)، ۷۷-۹۶.
- خلج‌آبادی فراهانی. (۱۳۹۵). فراتحلیل روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین جوانان در ۱۵ سال گذشته (۱۳۸۰-۱۳۹۴) در ایران. خانواده پژوهی، ۱۲(۳)، ۳۳۹-۳۶۷.
- فتحی، ابراهیم، مولایی، صادق، و لطیفی. (۱۳۹۹). فراتحلیل علل جامعه‌شناختی گرایش به طلاق در ایران در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۶. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۱(۱)، ۹۷-۱۲۸.
- فتحی، الهام، جاوید، نورمحمد و مجتبی نصیری پور (۱۴۰۱)، روند باروری در ایران از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، گزارش تهیه شده در جمعیت، نیروی کار و سرشماری مرکز آمار ایران.
- فروتن، یعقوب؛ و شجاعی قلعه‌نی، مینا. (۱۳۹۸). رویکرد اجتماعی به اشتغال زنان در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۰(۴)، ۳۳-۴۷.
- مظاهری، م. (۱۳۹۷). بررسی نیم قرن تغییرات وضعیت ازدواج و طلاق در ایران [سخنرانی].

## انگلیسی

- Cohen, D., & Kitayama, S. (2020). *Handbook of Cultural Psychology, Second edition*. Guilford Publications.
- Hofstede, G., & Hofstede, G. J. (2010). *Cultures and Organizations: Software for the Mind, Third Edition*
- Kagitcibasi, C. (2017). *Family, self, and human development across cultures: Theory and applications*. Routledge.
- Matsumoto, D., & Juang, L. (2016). *Culture and psychology*. Cengage Learning.
- Rothbaum, F., Weisz, J., Pott, M., Miyake, K., & Morelli, G. (2000). Attachment and culture: Security in the United States and Japan. *American Psychologist*, 55(10), 093.

# بخش ۱



## ملاک‌های ازدواج

# فصل ۱



## مطالعه ملاک‌های انتخاب همسر و نحوه اثر گذاری آن در فرایند انتخاب همسر در جامعه ایران\*

دکتر صفورا سپهری<sup>۱</sup> (نویسندهٔ مسئول)

دکتر فاطمه باقریان<sup>۲</sup>

دکتر محمدعلی مظاهری<sup>۳</sup>

### مقدمه

در جامعه ما، افراد چگونه همسر خود را انتخاب می‌کنند؟ آیا دختران و پسران ایرانی هنگام تصمیم‌گیری برای انتخاب همسر، ملاک‌های متفاوتی را مد نظر قرار می‌دهند؟ آیا در نهایت، ویژگی‌های همسر انتخاب شده، مطابق با اولویت‌های اعلام شده از طرف افراد است؟ در این میان نقش شباهت‌های دو طرف در انتخاب همسر چیست؟ کدام ملاک‌ها حق و تو دارند و از کدام ملاک‌ها در هنگام انتخاب، چشم پوشی می‌شود؟ همهٔ این سؤال‌ها و سؤال‌های بی‌شماری که در این حوزه مطرح است، آنچه به صورت هشیار و برنامه‌ریزی شده یا ناهشیار و بدون برنامه‌ریزی آگاهانه رخ می‌دهد، در واقع همگی بخشی از فرایند

---

\* فصل حاضر از رسالهٔ دکترای دکتر صفورا سپهری تحت عنوان «بررسی فرایند تصمیم‌گیری در انتخاب همسر به روش جست‌وجوی اطلاعات» با نظارت دکتر فاطمه باقریان در جایگاه استاد راهنما و دکتر محمدعلی مظاهری در جایگاه استاد مشاور در سال ۱۳۸۹ در دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی استخراج شده است.

۱. دکترای روان‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی، Safoora.sepehri@gmail.com

۲. دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

۳. استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

تصمیم‌گیری در انتخاب همسر است. یکی از مهم‌ترین تصمیمات افراد در طول زندگی، تصمیم‌گیری در مورد انتخاب همسر است (فیسمن، اینگر، کمینکا و سیمونسون، ۲۰۰۶). از حوزه‌های مورد بررسی در انتخاب همسر، بحث ویژگی‌های فرد انتخاب شده است که تحت عنوان ارجحیت همسر<sup>۱</sup> مطرح است (باس، ابوت، آنجلینتر، آشرین، بیاجو و بلانکو ویلاسور، ۱۹۹۰) که به بررسی ارجحیت ملاک‌ها در دو جنس پرداخته شده است.

در اکثر مطالعات انجام شده که متأثر از روان‌شناسی تکاملی است از روش باس (۱۹۸۹) استفاده می‌شود. پژوهش‌های متنوعی با این رویکرد انجام شده است، به‌طور مثال می‌توان به پژوهش‌های باس و همکاران (۱۹۹۰)، باس، شاکلر دفور، کرکپاتریک و لارسن، (۲۰۰۱)، تودوسجیویک، یوبینکوویک و آرانسیک (۲۰۰۳)، خالد، (۲۰۰۵) جول، (۲۰۰۶)، تادیناک و هروماتکو (۲۰۰۶)، شاکلفورد و باس (۲۰۰۸) چانگ و وانگ، شاکلفورد و باس (۲۰۱۱) اشاره کرد. در اکثر این کارها، نتایج نهایی حاکی از این است که ملاک زیبایی زن برای مردان و ملاک وضعیت مالی مرد برای زنان از اولویت بیشتری برخوردارند. مشکل این نوع تحقیقات از دید آماری، پایین بودن روایی بیرونی است که یکی از علت‌های عمده آن تفاوت در نگرش‌ها و باورها است.

لاپیر (۱۹۳۴)، بیان می‌دارد، در بسیاری از موقعیت‌ها رفتار فرد با نگرشی که قبلاً ابراز داشته، متفاوت است که می‌تواند ناشی از فشارهای اجتماعی باشد؛ یعنی در موقعیت سنجش نگرش، افراد به دلیل هم‌رنگی، نگرشی را ابراز می‌کنند که در هنگام عمل از آن تبعیت نمی‌کنند. همچنین در اکثر مواقع افراد ملاک‌های مشخص و از قبل تعیین شده‌ای جهت انتخاب ندارند، بنابراین وقتی از آنها سؤال می‌شود و یا در موقعیت انتخاب قرار می‌گیرند، در لحظه، ارجحیت ملاک‌های خود را تعیین می‌کنند (کاهنمن، ریتو و سکید، ۱۹۹۹). همچنین ممکن است به دلیل تفاوت موقعیت‌ها و زمان‌ها افراد نگرش‌های متفاوتی را در هر موقعیت بیان کنند (فیشهاف، ۱۹۹۱). افراد ممکن است در بیان کلامی ملاک‌های درونی خود ماهر نباشند (ویلسون و دان، ۱۹۸۶). در نهایت ممکن است افراد این‌طور تربیت شده باشند که با دادن جواب غلط، ارجحیت واقعی خود را بپوشانند؛ زیرا به این صورت می‌توانند باعث فریب رقبا و همسران احتمالی خود شوند (توکه و کمیره، ۱۹۹۱). به همین دلیل یک سری از پژوهش‌های انجام شده در زمینه ارجحیت ملاک‌های انتخاب همسر از روش‌های عینی‌تری برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرده‌اند که معروف‌ترین آنها به‌کارگیری روش ملاقات سریع<sup>۲</sup> است. در روش ملاقات سریع افراد با تعدادی از غیر همجنس خود برای مدت چند دقیقه (۳ تا ۸ دقیقه) آشنا می‌شوند و در نهایت تصمیم می‌گیرند با کدام یک دوباره ملاقات کنند. این روش یکی از راه‌های آشنایی در بسیاری از کشورهای دنیا است (فینکل، استویک و ماتیوز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷) که از آن برای انجام

1. mate preferences  
2. speed dating

پژوهش‌های حوزه انتخاب همسر استفاده می‌شود. البته بر اساس هدف پژوهش ممکن است به افراد گفته شده باشد یک سری ملاک‌های بخصوص در طرف مقابل را مورد بررسی قرار داده یا به صورت دلخواه خود تصمیم بگیرند کدام ملاک را مورد توجه قرار دهند. عده‌ای از کارهای انجام شده در حوزه انتخاب همسر به صورت‌های متفاوت از این روش استفاده کرده‌اند (فیسمن، اینگر، کمینکا و سیمونسون، ۲۰۰۶؛ پنکل، تاد، لتون و فاسلو، ۲۰۰۷؛ تاد، پنکل، فاسلو و لتون، ۲۰۰۷؛ فینکل، استویک و ماتوز، ۲۰۰۷؛ استویک و فینکل، ۲۰۰۸؛ لتون، فاسلو و تاد، ۲۰۰۹؛ پلیس، تاد، پنکل و اسندورف، ۲۰۱۰).

علاوه بر روش ملاقات سریع، از یک روش عینی دیگر نیز در حوزه انتخاب همسر استفاده می‌شود. در این روش، فرد شرکت‌کننده یک سری عکس واقعی را مشاهده کرده و به هر کدام یک نمره مطلوبیت می‌دهد. البته از این روش بیشتر در حوزه تأثیر جذابیت و قیافه ظاهری استفاده می‌شود (مونتویا، ۲۰۰۸). روش ملاقات سریع و مشاهده عکس علاوه بر داشتن روایی بیرونی بیشتر نسبت به روش‌های پرسشنامه‌ای از یک مزیت اساسی دیگر نیز برخوردارند. در روش‌های مرسوم پرسشنامه‌ای فقط مشخص می‌شود کدام ملاک مطلوبیت دارد، به طور مثال در ابزار باس فرد مشخص می‌کند ملاک زیبایی در رتبه چندم اهمیت قرار دارد، اما محتوای زیبایی را نمی‌توان مورد بررسی قرار داد؛ در حالی که در روش دیدن عکس یا ملاقات سریع محتوای زیبایی یا به زبانی اهمیت واقعی زیبایی در فرد مورد گزینش، مشخص است. این مسئله بسیار مهمی است، زیرا اکثر پژوهش‌ها که توسط روش‌های پرسشنامه‌ای انجام شده‌اند به بررسی خود ملاک‌ها و ارتباط آنها با متغیرهای مختلف پرداخته‌اند، در صورتی که در دنیای واقعی آنچه مهم است محتوای ملاک‌هاست. به طور مثال شاید فردی در ابتدا، ملاک زیبایی را انتخاب کند، در صورتی که اولاً شاید منظور او از زیبایی درجه متوسطی از آن باشد؛ ثانیاً ممکن است در عمل فرد مورد بررسی زیبا نباشد، اما به علت ویژگی‌های دیگرش انتخاب شود. یعنی همیشه اولویت‌بندی ملاک‌ها با تصمیم‌گیری نهایی منطبق نیست.

در مجموع نوع داده‌ها و نحوه جمع‌آوری آنها نیز مسئله قابل اهمیتی است که کمتر به آن توجه شده است. همان‌طور که بیان شد در اکثر کارهای انجام شده که با استفاده از پرسشنامه به جمع‌آوری داده پرداخته‌اند، اولویت‌بندی ملاک‌ها را مورد بررسی قرار گرفته است. به طور مثال دو جنس چه ملاک‌هایی را در هنگام انتخاب همسر در اولویت قرار می‌دهند؟ اما آیا ملاک‌هایی که در اولویت قرار دارند حقیقتاً در هنگام انتخاب همسر نقش اساسی ایفا می‌کنند و در انتخاب همسر تعیین‌کننده هستند؟ متأسفانه اکثر پژوهش‌های انجام شده در حوزه انتخاب همسر، بر اساس نتیجه نهایی انجام شده‌اند، یعنی بر اساس مشخصات همسری که فرد در پرسشنامه انتخاب کرده یا در واقع ملاک‌هایی که در اولویت قرار داده است، اطلاعات جمع‌آوری و سپس تحلیل می‌شود. اما در دنیای واقعی در طی فرایند تصمیم‌گیری اتفاقاتی رخ می‌دهد که از نتیجه نهایی اهمیت بیشتری دارد.

یکی از اصلی‌ترین این مسائل ویژگی جبران‌کننده بودن یا نبودن ملاک‌ها است (هافمن، ۱۹۶۸؛ اینهورن، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱ و گلدبرگ، ۱۹۷۱). به طور مثال در حالت جبران‌کننده بودن ملاک‌ها، در هنگام انتخاب همسر فرد به ملاک ثروت، تحصیلات و ظاهر هر کدام سهمی می‌دهد و اگر مثلاً تحصیلات دلخواه و مطلوب وجود نداشت، ظاهر و ثروت می‌تواند جبران‌کننده باشند. اما واقعیت نشان می‌دهد انسان همیشه از این قاعده پیروی نمی‌کند و در بعضی از موقعیت‌ها یکی از ملاک‌ها نقش کلیدی دارد، در این حالت در واقع فرد به صورت غیر جبران‌کننده دست به انتخاب می‌زند. به طور مثال، در مورد انتخاب همسر ممکن است اگر فرد تحصیلات مورد نظر را نداشته باشد به طور کل از دایره بررسی کنار گذاشته شود هر چند ثروت و ظاهر دلخواهی نیز داشته باشد.

به طور کل با بررسی ویژگی افرادی که در جریان انتخاب، رد شده و ملاک‌هایی لازم برای انتخاب شدن در نقش همسر مناسب را نداشته‌اند، ملاک‌هایی که نقش وتو داشته، مشخص و معلوم می‌شود چه افرادی از مدل جبرانی و چه افرادی از مدل غیر جبرانی استفاده می‌کنند. این مسئله از آنجا حائز اهمیت است که مثلاً ممکن است ملاکی در ابتدا مورد بررسی قرار نگیرد، به طوری که در ظاهر دارای اولویت نباشد اما در واقع از اهمیت بالایی برخوردار باشد، یعنی در صورتی که آن ملاک موجود نباشد فرد مورد بررسی رد شود. به طور مثال، بررسی سن همسر احتمالی، ممکن است برای زنان و مردان در اولویت واقع نباشد، اما به محض اینکه مشخص شد همسر احتمالی تفاوت سنی زیادی دارد، کنار گذاشته شود. از این لحاظ تا به حال پژوهشی که این مسائل را مورد توجه قرار دهد انجام نگرفته است و پژوهش حاضر اولین کار انجام شده در حوزه ملاک‌های انتخاب همسر است که به فرایند انتخاب نیز توجه کرده و با توجه به این نگاه به مقایسه افراد در انتخاب همسر پرداخته است.

به طور کلی پژوهش‌هایی که در زمینه انتخاب همسر در ایران انجام شده‌اند همگی با استفاده از روش پرسشنامه‌ای و محقق ساخته بودند (عابدی و فرح بخش، ۱۳۷۹؛ شهیدی و یوسفی، ۱۳۸۰؛ حسینی، محمدی، یغمایی، علوی مجد و یزدجردی، ۱۳۸۵؛ حسینی، محمدی، یغمایی و علوی مجد، ۱۳۸۶؛ حیدری، جعفری، افضلی، محمدپور و محمودی، ۱۳۸۷؛ نصیرزاده و رسول زاده طباطبایی، ۱۳۸۸؛ زراع و اصل روستا، ۱۳۸۹؛ جبرائیلی، زاده محمدی و حیدری ۱۳۹۲؛ کنعانی، حمیدی‌فر و محمدزاده، ۱۳۹۵). این پژوهش‌ها تنها به بررسی اولویت ملاک‌ها پرداخته‌اند و اهمیت واقعی هر ملاک در هنگام تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار نگرفته است.

در ایران به علت مسائل فرهنگی امکان استفاده روش‌های عینی‌تر همانند نشان دادن عکس یا ملاقات سریع وجود ندارد یا به سختی فراهم می‌شود، همچنین روشی مثل ملاقات سریع به دلیل ماهیتی که دارد (دیدار با افراد مختلف در یک بازه زمانی کوتاه و سپس انتخاب کردن) معایب خود را دارد و بیشتر برای روابط کوتاه مدت و عاشقانه مناسب است و در واقع برای بررسی مسئله ازدواج مناسب نخواهد بود. کنراد (۲۰۱۵)، به بررسی محدودیت‌ها و مشکلات این روش در انتخاب همسر پرداخته است.